

• دریافت ۸۹/۲/۳۱

• تأیید ۹۰/۵/۲۹

اهمیت منابع عربی در تبیین فرهنگ و ادب فارسی

وحید سبزیان پور*

چکیده

هدف ما در این مقاله ترسیم نقش مهم منابع عربی در شرح و تفسیر متون ادب فارسی و تبیین مبانی فرهنگ ایرانی است زیرا بسیاری حقایق مربوط به فرهنگ و ادب ایران زمین در لایه‌های سبتر متون عربی مدفون شده و محققان ما توجه کم‌تر بدان دارند. این در حالی است که در شرح متون ادب فارسی، استناد به متون عربی به گونه‌ای صورت می‌گیرد که نه تنها نقشی در تبیین سرچشمه‌های فکری ایرانیان ندارد بلکه موجب کج فهمی و تفسیر نادرست ادب فارسی می‌شود زیرا بسیاری از مضامین ادب فارسی را بدون اشاره به پیشینه ایرانی آن‌ها به منابع عربی ارجاع می‌دهند.

عبدالحسین زرین کوب، حدود ۶۰ مضمون از گلستان سعدی را با آثار ادبی قبل از سعدی مقایسه کرده و در متون ادب فارسی، عربی و دینی شواهدی از تأثیرپذیری سعدی ارائه کرده است. در این میان فقط به پیشینه ایرانی دو مورد از شصت مورد مذکور اشاره کرده است؛ درحالی که بنا به ادعای این مقاله، لایه‌های فکری و فرهنگی ایرانیان باستان، در گلستان سعدی به قدری محکم و استوار است که با استناد به منابع عربی، دست کم ۲۷ مورد از این ۶۰ عنوان را در ذهن و زبان نیاکان باستانی ما می‌توان پیدا کرد.

کلید واژه‌ها:

اهمیت ادب عربی، نقد ادبی، عبدالحسین زرین کوب، گلستان سعدی، پنجاهای ایرانی، نه شرقی نه غربی، دفتر ایام

wsabzianpoor@yahoo.com

* دانشیار دانشگاه رازی

مقدمه

از آن جاکه تا حدود ۳۰۰ سال پس از اسلام اثر و منبعی به زبان فارسی وجود ندارد، به همین سبب، برای تحقیق در فرهنگ ایران قبل از اسلام باید به منابع عربی رو آورد که اخبار و فرهنگ ایرانیان به شکل پراکنده در جای جای آن دیده می‌شود. این همان کاری است که ادوارد براون برای اولین بار به آن دست زد و پس از او دیگر تاریخ ادبیات‌نویسان ایرانی گریزی از ادامه آن نداشتند. (نک. آذرنوش ۱۳۸۵: ۳۲)

متأسفانه در طرح جامع علمی بیست ساله کشور با همه تلاشی که برای اثبات ضرورت آموزش عربی صورت گرفته، به این نکته اشاره نشده که فرهنگ عربی تنها منبع عظیمی است که هویت و اندیشه ایرانی را از طریق آن می‌توان فهمید. تویسرکانی (۱۳۳۶: ص ز) می‌گوید: «برای مطالعه تحقیقی در ادبیات گذشته هیچ‌گاه از دانستن ادبیات کامل عربی بی‌نیاز نمی‌توان بود [...] فرا گرفتن عربی لازم است [...] به لحاظ مطالعه در فرهنگ هزار و چهارصد ساله گذشته ایران و از این لحاظ متمم و مبین قسم اعظم از تاریخ ادبیات ما می‌باشد.» (برای اطلاع پیش‌تر نک. سبزیان پور ۱۳۸۹ بازتاب...: ۱۲۸)

در این جا باید پذیرفت که به علت درهم تنیدن دو فرهنگ ایرانی و عربی، پژوهش‌گر ادب ایرانی باید با منابع قدیم و معتبر عربی آشنا باشد وگرنه تحقیقات او ناقص می‌شود و این همان ضعفی است که در بسیاری شرح‌ها و تعلیقات بر منابع ادب ایرانی دیده می‌شود.

این نکته‌ای است که محمدی سخت به آن معتقد است: «از آن جاکه قسمت اعظم این موارد با معارف اسلامی عربی آمیخته، بلکه این معارف خود بخش مهمی از آن را تشکیل می‌دهد و فهم صحیح و درک ارزش آن جز در زمینه مطالعات اسلامی و از خلال مآخذ عربی میسر نیست...» (محمدی ۱۳۷۹: ۴۲۹) نقش ادب عربی در تبیین فرهنگ ایرانی آن قدر زیاد است که بسیاری از گره‌های کور ادب فارسی تنها از طریق ادب عربی گشوده می‌شود، از جمله سعدی و ایرج میرزا داستانی نقل می‌کنند و هردو می‌گویند نام کتاب را فراموش کرده‌ایم. نام این دو کتاب را جز در منابع عربی نمی‌توان یافت (نک: سبزیان پور، ۱۳۸۹، دو کتابی...: ۱۱ و ۱۲) و یا در این بیت از بوستان سعدی «آن نشنیدی که فلاطن چه گفت / مور همان به که نباشد پرش»، در برخی نسخه‌ها به جای «فلاطن» «حکیمی» آمده‌است، با جست‌وجو در منابع عربی به وضوح می‌توان دریافت که این مثل ایرانی است و حکیمی ضبط درست کلمه‌است. (نک: سبزیان پور، ۱۳۸۸، درباره...: ۱۴)

زرین کوب و یادداشت‌هایی بر گلستان سعدی

برای تبیین نقش بی نظیر ادب عربی در فهم متون ادب فارسی، یادداشت‌های زنده یاد عبدالحسین زرین کوب را بر *گلستان سعدی* مورد تأمل قرار می‌دهیم، زرین کوب در بخشی از کتاب *نه شرقی نه غربی* با عنوان یادداشت‌هایی بر *گلستان سعدی* حدود ۶۰ مضمون از سعدی را با سخنان گویندگان قبل از خود مقایسه کرده و تأثیرپذیری سعدی از آن‌ها را نشان داده است. در یک نگاه کلی، برای تعدادی از نظایری که زرین کوب برای *گلستان سعدی* نقل کرده، شواهد بهتری نیز می‌توان یافت از جمله برای این بیت سعدی «شخصی همه شب بر سر بیمار گریست / چون روز آمد بمرم و بیمار بزیست» زرین کوب دو بیت از علی (ع) نقل کرده (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۲۰۸) در حالی که مضمون بیت زیر شباهت بیش‌تری به سخن سعدی دارد: «وَقَبْلَكَ دَاوَى الْمَرِيضِ الطَّيِّبُ / فَعَاشَ الْمَرِيضُ وَمَاتَ الطَّيِّبُ»، (نک. یوسفی ۱۳۸۱: ۳۳۸) و یا این بیت را «فهم سخن چون نکند مستمع...» (ص ۲۱۲) می‌توان نظیر این حدیث دانست: «انَّ اللَّهَ يُلْقِنُ الْحِكْمَةَ عَلَى لِسَانِ الْوَاعِظِينَ بِقَدْرِ هِمَمِ الْمُسْتَمِعِينَ» (نک. فروزانفر ۱۳۸۵: ۵۴۷).

انتخاب این بیت از *قابوس‌نامه* «چون بوق زدن باشد هنگام عزیمت / پیری که جوانی کند اندر گه پیری» به عنوان نظیری برای این بیت سعدی «چون پیر شدی ز کودکی دست بدار / بازی و ظرافت به جوانان بگذار» (ص ۲۱۹)، علاوه بر تردید در ضبط درست واژه «عزیمت» (نک. یوسفی ۱۳۶۶: ۳۰۲) با وجود شواهد بهتر (نک. دامادی ۱۳۷۹: ۱۲۶ و ۳۲۴) جای تأمل دارد. همچنین تطبیق این عبارت از سعدی «هر که را دشمن پیش است اگر نکشد دشمن خویش است» با این حکمت از *قابوس‌نامه* «آزاد را میازار چون بیازردی بیوزن» (ص ۲۲۲) به سبب تفاوت آزاد با دشمن سخت جای تأمل دارد. این مضمون در ایران باستان آمده است. (سبزیان پور ۱۳۸۴: جستاری...: ۱۰۰-۹۹)

زرین کوب (ص ۲۱۷) داستان منجم را در افسانه‌های ازوپ نشان داده است ولی به داستان رنج کشیدن فیل از پشه (ص ۲۱۶) در داستان‌های ازوپ اشاره نکرده است. (افسانه‌های ازوپ، ۱۳۷۳: ۵۳)، همچنین عاقبت بچه‌گرگ پروردن را با شاهنامه فردوسی مقایسه کرده (ص ۲۰۶) ولی ریشه قدیمی‌تر آن را در داستان‌های ازوپ نشان نداده است. (افسانه‌های ازوپ، ۱۳۷۳: ۶۷ و ۶۸ و ۱۳۷)

از نقایص دیگر این یادداشت‌ها نقل دوازده مورد از اشعار شاعران عرب از منابع دست دوم و

بدون اشاره به نام گوینده آن‌ها است^۱. برای نمونه دو بیت از اشعار متنبی را که حکم مثل سائر دارند، به نقل از *مرزبان‌نامه* (ص ۲۲۱)، (سبزیان پور ۱۳۸۴: جستاری... ۹۷) و مقدمه قریب بر *گلستان سعدی* (ص ۲۱۰)، (یوسفی ۱۳۸۱: ۲۹۵)، دو بیت از ابوتمام را (ص ۲۱۳) بدون اشاره به نام شاعر، از عقد الفرید نقل کرده‌است. (نک. سبزیان پور ۱۳۸۹، نقبی...: ۷۷).

همچنین برخی مضامین در این یادداشت‌ها تکراری است مثل تضاد رزق و عقل (ص ۲۱۱ و ۲۲۳) و بچه‌گرگ یا بچه‌افعی پروردن (ص ۲۰۵، ۲۰۶ و ۲۱۴) شادی در مرگ دشمن (ص ۲۱۰ دوبار) و رازداری (ص ۲۲۱ دوبار).

هدف ما در این مقاله

در هر حال هدف ما در این مقاله نقد این شواهد با ارائه نظایر بهتر و اشاره به منابع قدیم‌تر و ... نیست. آن‌چه که در این مقاله به دنبال آن هستیم از لونی دیگر است و آن معرفی اندیشه و فرهنگ ایرانیان باستان در *گلستان سعدی* است که به شکل مستقیم و یا از طریق متون عربی و فارسی به ذهن و زبان سعدی رسوب کرده و آن‌ها را در مطاوی *گلستان* به کار برده‌است. این نکته‌ای است که در شرح‌های *گلستان* توجه کم‌تری به آن‌ها شده‌است. در این تحقیق با اشاره به ۲۵ مضمون که به آن دست یافته‌ایم نشان داده‌ایم که جای چنین تحقیقاتی نه تنها در شرح و تحلیل *گلستان* که در بقیه آثار ادبی فارسی خالی است. و جای سؤال دارد که چرا در پژوهش‌های ادب فارسی با استناد به منابع عربی، به رویکرد باستانی ایران توجهی درخور نشده‌است.

هر چند استاد خود در مقدمه این بخش (ص ۱۹۶) که با نظارت او به چاپ رسیده‌است درباره این یادداشت‌ها می‌گوید: «گاه آن‌چه مصحح (عبدالعظیم قریب گرگانی) در توضیح لغتی یا عبارتی نوشته‌است، پسندم نیفتاده و برای تکمیل و اتمام آن در کتب ادب و لغت به تحقیق و جست‌وجو پرداخته‌ام و در باب هر کلمه یا عبارتی گاه چندین صفحه را سیاه کرده‌ام» ولی باید توجه داشت که این یادداشت‌ها مربوط به دوران جوانی او یعنی سال ۱۳۴۱ است و استاد این یادداشت‌ها را مورد بازبینی و تجدید نظر قرار نداده و معلوم است که این تحقیق را درباره *گلستان* کافی نمی‌دانسته زیرا صریحاً می‌گوید: «در این کار البته قصد غور و استقصا نداشته‌ام. حتی بسا که در چنین مواردی، در ضمن مطالعات دیگر هم، باز از نظرم گذشته‌است و از کاهلی به ضبط و قید آن نپرداخته‌ام.» (ص ۱۹۷).

نویسنده این مقاله که خود را کم‌ترین ابجدآموز در محضر بزرگانی چون زرین کوب می‌داند به هیچ وجه قصد ناسپاسی و قدرناشناسی از محققان و اندیشمندان را ندارد زیرا «نگاشته‌ها و آثار گرانقدر استاد زرین کوب با تنوع و غنای تحقیق در آفاق تاریخ و ادب و نقد و عرفان و کلام و مفاهیم وسیع ایران‌شناسی و فرهنگ اسلامی آن چنان آکنده و لبریز است که الماس سخنش حتی بر سخت‌گیرترین نقادان امکان‌پذیر نیست» (تجلیل ۱۳۸۷: ۳۴۵) با وجود این مدعی است که فرهنگ غنی و پر بار ایرانی از دید نافذ استادان ادب فارسی به دور افتاده است.

در این مقاله، تلاش کرده‌ایم برای برخی از شواهد ایرانی به بیش از یک منبع اشاره کنیم تا معلوم گردد این سخنان حکیمانه در منابع عربی نادر و استثنایی نیستند، دیگر این که به مناسبت، به عباراتی از قابوس‌نامه هم اشاره کرده‌ایم، زیرا معتقدیم که قابوس‌نامه یک اثر ایرانی است.

ممکن است برخی شواهد ایرانی ما نسبت به شواهد زرین کوب قرابت کم‌تری با گلستان داشته باشد ولی چنان که گفته شد هدف این است که نشانه‌هایی از فکر و اندیشه ایرانیان باستان را نشان دهیم. نکته دیگر این که ما مدعی نیستیم سعدی این مضامین ایرانی را از منابع دست اول گرفته ولی اصرار بر این داریم که سعدی مستقیم و یا غیر مستقیم متأثر از اندیشه‌های ایرانی است. ساده‌ترین دلیل برای این ادعا این است که سعدی در همین شواهد محدود زرین کوب سه عبارت حکیمانه از فریدون و انوشروان نقل کرده است: (نک. ص ۲۰۴ و دو مورد، ص ۲۱۰) (برای اطلاع بیشتر نک. سبزیان پور ۱۳۸۸: تأثیر...: ۹۱-۱۲۴) ضمناً برای وضوح بیش‌تر در ابتدای هر مضمون مطلب را از استاد نقل کرده (با خط ریزتر و ایتالیک) سپس به نقد و بررسی پرداخته‌ایم.^۲

۱- درشتی و نرمی به هم در...

چو نرمی کنی خصم گردد دلیر / وگر خشم گیری شود از تو سیر //

درشتی و نرمی به هم در به است / چو رگزن که جراح و مرهم نه است (بوستان)

زرین کوب (۱۳۶۵: ۸۴) دو بیت بالا را از حکمت‌های ارسطو دانسته و عبارت زیر را به

عنوان شاهد نقل کرده است:

«آن کس که درست و به هنگام و برای مدتی محدود به کسی یا چیزی خشم بگیرد قابل ستایش است»

Aristotles ethics 1125 b، (ص ۸۴)

(برای اطلاع از نقد مضمون بالا و حکمت‌هایی با این مضمون از اردشیر بابکان و انوشروان

نک. سبزیان پور، ۱۳۹۰، نگاهی به...: ۱۶۹ و ۱۷۰)

۲- تقلید ناروا

زرین کوب (۱۳۶۵: ۵۰۲) دربارهٔ تقلید نابجا نوشته‌است:

تقلید ناروا همیشه مورد سرزنش و ریشخند واقع بوده‌است و در این باب مثل‌ها و داستان‌ها بسیار است، در ادامه به داستان کلنگی که می‌خواست مثل باشه کبوتر صید کند و از شکار کرم‌های جوی بازماند، به سلسله‌الذهب جامی و انوار سهیلی اشاره می‌کند و با اشاره به اشعار لافوتن^۴، نظامی و خاقانی، داستان کلاغی را بیان می‌کند که می‌خواست راه رفتن کبک را یاد بگیرد، راه رفتن خودش را فراموش کرد.

در این تحقیقات عالمانه جای مضامین ایرانی خالی است. زیرا این داستان ریشه‌ای ایرانی دارد. ثعالبی از شاعری به نام «انوردی» قصیده‌ای نقل کرده‌است که به اعتقاد او سراسر این قصیده ترجمهٔ مثل‌های فارسی است، از جمله ابیات آن قصیده بیتی است که اشاره به راه رفتن کبک و تقلید از زاغ دارد^۴:

وَمِنْ عُقُقٍ قَدْ رَامَ مَشِيَّةَ قَبَجَةٍ / فَأَنْسَى مَمَشَاهُ وَ لَمْ يَمِشْ كَالْحَجَلِ: زاغی خواست به شیوهٔ کبک راه رود، نه تنها چون او راه نرفت که رفتار خود را نیز فراموش کرد. (ثعالبی ۱۴۰۳: ۸۶/۴؛ آذرنوش ۱۳۸۵: ۲۱۴؛ حبیب‌اللهی ۱۳۳۶: ۱۸۶ تا ۱۹۳؛ محبی ۱۹۶۸: ۲۳۱/۳؛ احسان عباس ۱۹۹۳: ۱۶۸ تا ۱۷۱) (سبزیان پور ۱۳۸۷، تأملی... ۸۱۳-۸۱۰)

۳- دل نبستن به دنیای ناپایدار

هرچه دیر نباید دل بستگی را نشاید

استشهاد: یکی می‌گفت: هرچه نباید دل بستگی را نشاید... (گنجینه نشاط)، (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۲۲۵)

اگرچه سعدی عبارت بالا را عیناً از پیشینیان نقل کرده و مقصود استاد ذکر همین نکته‌است ولی توجه به مضمون ایرانی زیر هم قابل تأمل است:

بزرگمهر گفته‌است: الرُّكُونُ عَلَى الدُّنْيَا مَعَ مَا نُعَايِنُ مِنَ الْمَوْتِ جَهْلٌ. (توحیدی، بی تا، ۲/۳: ۶۴۱)؛ ترجمه: تکیه به دنیا با دیدن مرگ، نوعی نادانی است.

۴- ناپایداری دنیا

بر طاق ایوان آفریدون نوشته بود:

جهان‌ای برادر نماند بکس / دل اندر جهان آفرین بند و بس

نظیر: (قال) افریدون: «الایام صحائف آجالکم فخلدوها احسن اعمالکم» (زرین کوب ۱۳۸۴:

۲۰۴)

مضمون ابیات سعدی در مورد دنیا و ناپایداری آن و بقای حضرت حق است که توصیه شده دل به خدا بسپارید که ماندگار است و تکیه به دنیای فانی نکنید. در حالی که سخن فریدون در مورد نامه‌ی اعمال و عمل نیک در جهان است.

این مفهوم در سخنان اردشیر بن بابک آمده است: لا تَرَکَنَّ إِلَى الدُّنْيَا فَإِنَّهَا لَا تَبْقَى عَلَي أَحَدٍ وَلَا تَتْرُكُهَا فَإِنَّ الْآخِرَةَ لَا تُنَالُ إِلَّا بِهَا. (زمخشری ۱۴۱۲: ۶۲/۱؛ ثعالبی، بی تا: ۵۱؛ ابن قتیبه، بی تا: ۶۰/۱؛ ابن عبد ربه ۱۹۹۹: ۳۶/۱؛ قیروانی ۱۳۷۲: ۵۱۰/۲ و ۵۱۱) ترجمه: به دنیا تکیه مکن زیرا برای کسی باقی نمی ماند و آن را رها مکن زیرا آخرت جز به وسیله آن به دست نمی آید. مضمون سعدی با این عبارت عربی تناسب بیش تری دارد: «الدُّنْيَا سَاعَةٌ، فَاجْعَلْهَا طَاعَةً، (ثعالبی ۲۰۰۳، التمثیل و...: ۱۱۸). برای اطلاع از این مضمون در پندهای آذرباد و کلילה، نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۷، بررسی...: ۹۵)

۵- اتحاد عامل پیروزی

پشه چو پر شد بزند پیل را / با همه مردی و صلابت که اوست

نظیر الموسوی

الْقِيلُ يَضَجُّ وَ هُوَ اعْظَمُ مَا رَأَيْتَ مِنَ الْبَعُوضِ. (محاضرات راغب ج ۱ ص ۱۲۰)، (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۲۱۶)

سعدی می گوید: پشه‌های ناتوان با اتحاد و همدلی به قدرتی دست می یابند که پیل را با همه عظمتش از پا درمی آورند. حال آن که مقصود در عبارت عربی این است که دشمن ضعیف را نباید نادیده گرفت زیرا پشه ناتوان هم موجب رنج و آزار پیل می شود.

این مفهوم که اتحاد موجب قدرت است، در ایران باستان رایج بوده و به متون عربی هم نفوذ کرده است:

الْفَرَسُ تَقُولُ: لَمْ يَجْتَمِعْ ضَعْفَاءٌ إِلَّا قَوُّوا حَتَّى يُمْنَعُوا، وَلَمْ يَتَفَرَّقْ أَقْوِيَاءٌ إِلَّا ضَعُفُوا حَتَّى يَخْضَعُوا. (توحیدی، بی تا: ۲۸۱/۱): افراد ضعیف در کنار هم جمع نمی شوند مگر این که قوی و محفوظ می شوند و افراد قوی متفرق نمی شوند مگر اینکه ضعیف و خوار می شوند.

۶- سخن به موقع

دو چیز طیره عقل است دم فرو بستن / به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی^۷
 نظیر: قيل لبعضهم: السكوت أفضل أم النطق. فقال: السكوت حتى يحتاج إلى النطق فإذا احتاج إلى النطق
 فالسكوت حرام. (محاضرات راغب: ۱/ ۳۱)، (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۲۰۴)
 در منابع عربی از قول موبد آمده است: فَقَالَ الْمُؤَبَّدُ: الصَّمْتُ الْمُصِيبُ أْبْلَغُ حِكْمَةٍ. (راغب
 اصفهانی ۱۴۲۰: ۷۴۵/۲): سکوت به جا و مؤثر، بهترین حکمت است.
 و قال (بزرجمهر): مَا أُوتِيَ رَجُلٌ مِثْلَ غَرِيْزَةِ عَقْلِ، فَإِنْ حَرَمَهَا فَطُؤُلُ صَمْتٍ، فَإِنْ حَرَمَهَا
 فَالْمَوْتُ أَسْرُّ لَهٗ (ابن الجوزی ۱۴۱۲: ۱۳۸/۲): به آدمی چیزی مانند عقل داده نشده. پس اگر از
 آن محروم شود، سکوت طولانی کند و اگر از سکوت هم محروم شد مرگ بهترین پوشش برای
 اوست.

برای مقایسه این مضمون در نهج البلاغه، ایران باستان و گلستان سعدی نک: (سبزیان پور
 ۱۳۸۸، تأثیر نهج...: ۱۲۱؛ همو ۱۳۸۸، تأثیر پند...: ۱۰۷)
 در متون پهلوی (۱۳۷۱: ۱۰۳) آمده است: سخن تیز به نگرش گو چه سخنی است که گفتن
 آن به، و سخنی است که پاییدن (آن بهتر) و آن پاییدن به از آن گفتن^۸.
 با همه هنر جهد کن تا سخن بر جای گویی که سخن نه بر جای اگر چه خوب گویی، زشت
 نماید. (عنصر المعالی، ۱۳۶۶: ۲۸)

۷- دوست واقعی

دوستان در زندان بکار آیند که بر سر سفره همه دشمنان دوست نمایند.
 دوست مشمار آنکه در نعمت زند / لاف یاری و برادر خواندگی
 دوست آن باشد که گیرد دست دوست / در پریشان حالی و درماندگی
 نظیر این مضمون نیز که حاصل تجربه دوستی است در اشعار مکرر آمده است و از معانی متداول است و گمان
 اخذ و اقتباس نمی رود. ابن مقله گوید:
 صديقتك من راعاك عند شدیدة / و كلُّ تراه في الرِّخاء مراعيًا
 ایضا در همین معنا گفته اند (امثال و حکم دهخدا ج ۲)
 و ما الاخ من يكون لنا لزاماً / إذا ما غيم دولتنا وجود
 و لكن من يساعدنا إذا ما / تعاودنا الاسود و الاسود (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۲۰۸)
 آیا شایسته است که در شرح و توضیح کتاب‌هایی چون گلستان به اشعار شاعران عرب بسنده

کنیم؟ در حالی که چنین حکمت‌هایی در متون عربی از ایرانیان نقل شده‌است:
 وَقَالَ بَعْضُ حُكَمَاءِ الْفُرْسِ: صِفَةُ الصَّادِقِ أَنْ يُبَدَّلَ لَكَ مَالُهُ عِنْدَ الْحَاجَةِ، وَنَفْسُهُ عِنْدَ النَّكْبَةِ،
 وَيَحْفَظُكَ عِنْدَ الْمَتَيْبِ. (ماوردی، ۱۴۰۷: ۲۹۴): یکی از حکیمان ایرانی گفته‌است: صفت دوست
 این است که در زمان نیاز مالش و در زمان مصیبت جانش را به تو ببخشد و پشت سر از تو
 حمایت کند. برای اطلاع از اشعار عربی که از زبان بزرگمهر صفات دوست واقعی را بیان
 کرده‌است نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۹، نقبی...: ۷۴)
 و دوست را به فراخی و تنگی آزمای (عنصر المعالی، ۱۳۶۶: ۱۴۲)

۸- رابطه رزق و عقل

به نادانان چنان روزی رساند / که دانا اندرو عاجز بماند
 اوفتاده‌است در جهان بسیار / بی تمیز ارجمند و عاقل خوار
 حکیم سرخسی:

عجبت من ربی و ربی حکیم / أن یحرم العاقل فضل النعم
 ما ظلم الباری و لکنه / اراد ان ینظر عجز الحکیم (لباب الالباب ج ۲ ص ۱۸)، (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۲۱۱)
 بزرگمهر: وَكَلَّ اللَّهُ تَعَالَى الْحِرْمَانَ بِالْعَقْلِ وَالرِّزْقَ بِالْجَهْلِ لِيُعْلَمَ أَنَّهُ لَوْ كَانَ الرَّزْقُ بِالْجِيلِ
 لَكَانَ الْعَاقِلُ أَعْلَمَ بِوَجْوهِ مَطْلَبِهِ وَالْأَحْتِيَالِ لِكَسْبِهِ. (مناوی، بی تا: ۱۶۳/۱) (زمخشری ۱۴۱۲:
 ۴۳۳/۱): ترجمه: خداوند محرومیت را در عقل و روزی را در نادانی قرار داده‌است، تا دانسته شود
 که اگر رزق به زرنگی بود، افراد عاقل راه دست یابی به آن را بهتر از دیگران می‌دانستند.
 به بزرگمهر گفته شد: بیا تا درباره قضا و قدر مناظره کنیم، در پاسخ گفت: وَمَا أَصْنَعُ
 بِالْمُنَاطِرَةِ، رَأَيْتُ ظَاهِرًا دَلَّ عَلَى بَاطِنٍ، رَأَيْتُ أَحْمَقَ مَرْرُوقًا، وَعَالِمًا مَحْرُومًا، فَعَلِمْتُ أَنَّ التَّدْبِيرَ
 لَيْسَ إِلَى الْعِبَادِ. (توحیدی، بی تا: ۱۹۰/۴؛ طرطوشی، ۱۹۹۰: ۵۲۲؛ وطواط، بی تا: ۱۳۶؛ مناوی،
 بی تا: ۱۶۱/۳) و (زمخشری ۱۴۱۲: ۴۳۲/۱): ترجمه: چه نیازی به مناظره‌است؟ می‌بینم که ظاهر
 نشانه باطن است، وقتی دیدم که نادان روزی دارد و دانشمند محروم است، فهمیدم که تدبیر امر
 به دست بندگان نیست.

برای اطلاع از این مضمون در مینوی خرد و اشعار حافظ و ایرج میرزا، نک: (سبزیان پور،
 ۱۳۸۷، مضامین...: ۱۷۴)

۹- سختی رسیدن به بزرگی

غواص اگر اندیشه کند کام نهنگ / هرگز نکند در گرانمایه به چنگ
نظیر از: ویس و رامین:

ز دشمن کی خذر جوید هنر جوی / ز دریا کی بپرهیزد گهر جوی (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۲۱۶)
از پندهای هوشنگ: باحتمال المون یجب السؤدد. (ابن مسکویه، بی تا: ۱۲): با تحمل
سختی است که عزت و بزرگی حتمی می‌شود.

۱۰- مور همان به که نباشد پرش

آن نشیندی که حکیمی چه گفت؟ / مور همان به که نباشد پرش
مثل: اذا اراد... اهلاک النملة انبت لها جناحین. (مجمع الأمثال ص ۷۷)، (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۲۱۵)
برای اطلاع از ریشه ایرانی این مضمون نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۸، درباره...: ۱۲-۱۷)

۱۱- نیکی نکردن به فرومایه

زرین کوب دو مضمون «نیکی به فرومایه و عاقبت بد آن» و نیز «بازگشت هر چیزی به اصل و
فطرت خود» را که به نوعی به هم مربوط هستند با تعابیر متفاوت در چهار جای مختلف
آورده‌است:

افعی کشتن و بچه نگه داشتن کار خردمندان نیست.
فردوسی:

کشی افعی و بچه اش پروری / به دیوانگی ماند این داوری^۹ (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۲۰۵)
ابر اگر آب زندگی بارد / هرگز از شاخ بید بر نخوری
با فرومایه روزگار مبر / کز نی بوریا شکر نخوری
این ابیات فردوسی را به خاطر می‌آورد:

درختی که تلخ است وی را سرشت / گرش بر نشانی به باغ بهشت
ور از جوی خلدش به هنگام آب / به بیخ انگبین ریزی و شهد ناب
سرانجام گوهر بیار آورد / همان میوه تلخ بار آورد (همو: ۲۰۵)
خیب را چو تعهد کنی و بنوازی / به دولت تو نگه می‌کند به انبازی
نظیر:

اذا انت اکرمت الکریم ملکنه / و ان انت اکرمت اللئیم تمرّدا^{۱۰} (همو: ۲۳۱)
عاقبت گرگ زاده گرگ شود / گرچه با آدمی بزرگ شود^{۱۱}

فردوسی:

که چون بچه شیر نر پروری / چو دندان کند نیز کیفر بری
چو با زور و با چنگ برخیزد اوی / به پروردگار اندر آویزد اوی (ص، ۲۰۶)

این مضمون (نیکی نکردن به فرومایه) از جمله حکمت‌هایی است که در ایران باستان سخت به آن پایبند بوده‌اند و نشان از زندگی طبقاتی و صف‌بندی‌های اجتماعی و نژادی دارد. بزرگمهر گفته‌است: الْمُصْطَنِعُ إِلَى اللَّئِيمِ طَوْقُ الْخَنزِيرِ تَبْرًا، وَقَرَطَ الْكَلْبَ دُرًّا، وَالْبَيْسَ الْجِمَارَ وَشِيًّا؛ وَالْقَمَّ الْحَيَّةَ شَهْدًا. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۰: ۱/۶۸۵؛ آبی ۱۹۹۰: ۶۶/۷)؛ ترجمه: کسی که به فرومایه نیکی می‌کند گردنبد طلا به گردن خوک و گوشواره مروارید به گوش سگ انداخته^{۱۲}، لباس گرانبها به تن الاغ کرده و عسل به دهان مار گذاشته‌است.

جَمَعَ كَسْرَى مَرَاذِبَتَهُ وَعُيُونَ أَصْحَابِهِ، فَقَالَ لَهُمْ: عَلَيَّ أَيُّ شَيْءٍ أَنْتُمْ أَشَدُّ نَدَامَةً قَالُوا: عَلَيَّ وَضَعُ الْمَعْرُوفِ فِي غَيْرِ أَهْلِهِ، وَطَلَبِ الشُّكْرِ مِمَّنْ لَا يَشْكُرُهُ. (قرطبی، بی تا: ۳۰۸/۱)؛ کسری مرزبانان و بزرگان قوم خود را جمع کرد و پرسید: بر چه کاری بیش از همه پشیمان شدید؟ گفتند: نیکی به ناهل و توقع سپاس از ناسپاس

انوشروان: إِصْطِنَاعُ السَّفَلَةِ خَطِيئَةٌ كَبِيرَةٌ، وَ نَدَمٌ فِي الْعَوَاقِبِ. (زمخسری، ۱۴۱۲: ۳۷۳/۴)؛

نیکی به فرومایگان اشتباه بزرگی است و پشیمانی در عاقبت.

مردم پست و نمک‌شناس را نگهداری مکن چه ترا سپاس ندارد. (متون پهلوی ۱۳۷۱: ۱۰۴)

اگر کسی به کژی برآمده باشد، گرد راست کردن او مگرد... جز به بیریدن و تراشیدن راست

نگردد. (عنصر المعالی ۱۳۶۶: ۲۹)

برای اطلاع از داستانی از ایرانیان باستان که نتیجه آن تغییر ناپذیری اصل و سرشت آدمی است نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۷، مضامین...: ۱۶۷)، در کلیله داستان موشی آمده که تبدیل به انسان شده و در پایان به همان اصل خود باز می‌گردد^{۱۳}. برای اطلاع از تقسیم طبقات اجتماعی در ایران باستان و نهج البلاغه نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۹، نگاهی...: ۱۹-۲۱؛ همو، ۱۳۹۰، تأثیر حکمت...: ۷۹)

۱۲- فقر، بدترین درد

منعم به کوه و دشت و بیابان غریب نیست / هر جا که رفت خیمه زد و خوابگاه ساخت

حضرت علی: العنی فی الغریة وطن و الفقر فی الوطن غریة. نهج البلاغه ص ۵۳۴
 ایضا: الفقر یخرس الفطن عن حجتہ و المقلّ غریبٌ فی بلدته. همانجا ص ۵۲۵ (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۲۱۵)
 بزرجمهر: إِنْ كَانَ شَيْءٌ مِثْلَ الْمَوْتِ فَالْفَقْرُ. (زمخشری، ۱۴۱۲: ۱۶۳/۳)؛ (قیروانی، ۱۳۷۲: ۸۸۹/۳) و (ماوردی، ۱۴۰۷: ۱۸۵): اگر چیزی شبیه مرگ باشد، فقر است.
 بزرجمهر: أَكَلْتُ الصَّبْرَ وَ شَرَبْتُ الْمَرْءَ، فَلَمْ أَرْشِيْنَا أَمْرٌ مِّنَ الْفَقْرِ. (طرطوشی، ۱۹۹۰: ۵۳۹) و
 (یوسی، ۱۴۰۲: ۵۱۷/۲): طعم تلخ صبر را چشیدم و شربت‌های تلخ نوشیدم ولی چیزی تلخ‌تر از فقر ندیدم.

۱۳- ستم شاه موجب ویرانی کشور

پادشاهی که طرح ظلم افکند / پای دیوار ملک خویش بکند

نظیر:

از رعیت شهی که مال ربود / بن دیوار کند و بام اندود (حدیقه سنایی)
 ایضا: حول عامل لانوشروان من الاهواز فضل ثمانین درهم علی العبرة القائمة فسأله
 انوشروان عن ذلك فقال وجدت فی ایدی قومٍ فضولاً فأخذتها منهم فقال ردّ هذا المال لمن
 أخذته منهم فإن مثلنا فی ذلك إن اخذناه كمثل من طین سطحه بتراب اساس بیته فیوشک ان
 یکون ضعف الأَس و ثقل السطح مسرعین فی خراب بیته. (محاضرات راغب، ج ۱ ص ۸۱)، (زرین
 کوب، ۱۳۸۴: ۲۰۶)

پندهای حکیمانه ایرانیان درباره نقش ویرانگر ستم و تشبیه شاه ستمگر به کسی که دیوار
 می‌کند و بام می‌سازد، در بسیاری از منابع عربی به نقل از ایرانیان آمده است^{۱۴}، از جمله: (ثعالبی،
 بی تا: ۵۷؛ زمخشری، ۱۴۱۲: ۳۱۱/۳؛ قرطبی، بی تا: ۱/ ۳۳۴؛ آبی، ۱۹۹۰: ۶۷/۷؛ ثعالبی، ۲۰۰۳،
 التمثیل و...: ۹۹)

برای اطلاع از پند مکتوب بر نگین انگشتر انوشروان در خصوص عدالت نک: (سبزیان پور،
 ۱۳۹۰، نگاهی به پندها...: ۱۵۳)

۱۴- شادی در مرگ دشمن

زرین کوب (۱۳۸۴: ۲۱۰) پس از نقل روایتی از انوشروان در گلستان «کسی مزده آورد پیش

انوشروان عادل که خدای تعالی فلان دشمن برداشت. گفت: هیچ شنیدی که مرا فرو گذاشت.» به نقل از محاضرات راغب، سخنی از ابن عباس نقل می‌کند که شباهت به سخن انوشروان دارد. در ادامه می‌گوید: «اگر سعدی به این فقره ناظر بوده است قدرتی که در تغییر عبارت و تبیین مراد به خرج داده است بسیار بدیع و در خور تحسین است.» آن چه جای حیرت دارد این که زرین کوب بیش تر از آن که احتمال دهد این سخن از انوشروان نقل شده، احتمال می‌دهد که سعدی با الهام از سخن ابن عباس، این پند را به انوشروان نسبت داده است. از قرآینی که نشان می‌دهد سعدی در نقل سخن انوشروان خطا نکرده است پندی است که بر تاج او نوشته شده بود: به مرگ دشمن خرم مباشید^{۱۵}. (مستوفی، ۱۳۳۹: ۱۱۹)

۱۵- سخاوت و بخشش به سپاه و لشکر

چو دارند گنج از سپاهی دریغ / دریغ آیدش دست بردن به تیغ
ابو حنیفه اسکافی:

چون دل لشکر ملک نگاه ندارد / درگه ایوان چنانکه درگه میدان
کار چو پیش آیدش بود که به میدان / خواری بیند زخوار کرده ایوان
سنایی:

رعیت از تو چو یسار شود / از برای تو جان سپار شود

چون نیاید یسار بگریزد / با عدوی تو بر نیویزد (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۲۰۷)

به یقین زرین کوب با اشراف بی نظیری که بر متون ادب و تاریخ فارسی و عربی داشت، از پندهای ایرانی زیر آگاه بوده ولی به نظر می‌رسد فضای روزگار این تحقیقات، اشاره به ایران باستان و شاهان و حکیمان ایرانی را بر نمی‌تابیده است و نقل امثال و اشعار و داستان‌های عربی با استقبال بیش تری روبه‌رو بوده است، وگرنه هیچ دلیلی ندارد که زرین کوب به عبارات زیر اشاره نکند:

در اندیشه ایرانی، شاه برای مردم مثل روح برای جسد، لشکر و سپاه برای شاه مثل بال برای پرنده و سم برای اسب است:

أفريدون: وَ كَانَ يَقُولُ الْمَلِكُ لِلرَّعِيَةِ كَالرُّوحِ لِلْجَسَدِ وَ الرَّأْسِ لِلْبَدَنِ وَ الْجُنْدُ لَهُ بِمَنْزِلَةِ
الْأَجْنِحَةِ لِلطَّيْرِ وَ الْخَوَافِرِ لِلْخَيْلِ. (ثعالبي، بی تا: ۳۹) فریدون می‌گفت: شاه برای مردم به منزله
روح برای چشم و سر برای بدن و سربازان برای او مانند بال برای پرنده و سم برای اسب
هستند.

این مضمون را طرطوشی (۱۹۹۰: ۱۹۸) نیز نقل کرده است: برای اطلاع بیشتر نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۹، بازتاب...: ۱۳۵)

در عهد اردشیر آمده است: لا مُلْكَ إِلَّا بِرِجَالٍ، وَلَا رِجَالَ إِلَّا بِمَالٍ، وَلَا مَالَ إِلَّا بِعِمَارَةٍ، وَلَا عِمَارَةَ إِلَّا بِعَدْلِ. (قرطبی، بی تا: ۱/۳۲۴؛ ثعالبی، ۲۰۰۳، ثمار...: ۱۶۵؛ زمخشری، ۱۴۱۲: ۳/۳۹۳؛ ثعالبی، ۲۰۰۳، التمثیل و...: ۹۸؛ آبی، ۱۹۸۵: ۲۳۳/۴) ترجمه: حکومت بدون مردم، مردم بدون مال، مال بدون آبادانی و آبادانی بدون عدالت ممکن نیست.^{۱۶}

جهان داری به لشکر توان کردن و لشکر بزر توان داشت و زر بعمارت کردن بدست توان آوردن و عمارت بداد و انصاف توان کرد. (عنصر المعالی ۱۳۶۶: ۲۱۸)

۱۶- ترک فضولی

تو نیز اگر توانی سر خویش گیر و مصلحتی که داری در پیش نظامی گوید:

بر آن عزمم که سر در پیش گیرم / شوم دنبال کار خویش گیرم (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۲۰۳)

بی شک مقصود زرین کوب از آوردن مضامین بالا، نشان دادن تأثیرپذیری واژگانی سعدی از نظامی است، با این حال مضمون بالا در فرهنگ ایران زمین سابقه‌ای طولانی دارد:

بزرگمهر: اِلْتَمَسْتُ الرَّاحَةَ لِنَفْسِي فَلَمْ اَجِدْ شَيْئاً اَرْوَحَ لَهَا مِنْ تَرْكِ مَا لَا يَعْنِيهَا. (یوسی، ۱۴۰۲: ۵۱۶)؛ ترجمه: برای خودم آسایش جست‌وجو کردم و چیزی را راحت‌تر از ترک چیزی که به او (نفس) مربوط نیست (فضولی) ندیدم.

و سئِلَ بَرْزُگْمَهْرَ: مَا المُرُوَّةُ قَالَ: تَرْكُ مَا لَا يَعْنِي. (قیروانی، ۱۳۷۲: ۶۰۵/۲)؛ طرطوشی، ۱۹۹۰: ۵۲۹)؛ ترجمه: از بزرگمهر پرسیده شد: جوانمردی چیست؟ گفت: ترک چیزی که مربوط نیست.

و بزرگ‌ترین هنر کاتب را زبان نگاه داشتن است و سر ولی نعمت پیدا ناکردن و فضولی نابودن (عنصر المعالی ۱۳۶۶: ۲۱۳)

۱۷- ادب آموختن

لقمان را گفتند ادب از که آموختی؟ گفت از بی ادبان، هر چه از ایشان در نظرم ناپسند آمد از فعل آن پرهیز کردم.

نظیر: کفاک ادباً لفسک اجتناب ما تکرهه من غیرک. نهج البلاغه، ایضاً... که دانش نیز از نادانان بیاید
آموخت، از بهر آنکه هرگاه به چشم دل در نادان نگری و بصارت عقل بر وی گماری آنچه ترا از وی ناپسندیده آید
دانی که نباید کرد. (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۲۱۳)

برای اطلاع از این مضمون در ایران باستان نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۸، تأثیر پند...: ۱۰۳)

۱۸- تأثیر همنشینی

زرین کوب (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۴۹۶) نوشته است:

قطعه بسیار مشهوری در گلستان هست که در بیان تأثیر همنشینی، شعری معروف‌تر از آن در زبان فارسی
نیست:

گلی خوشبوی روزی به حمام / رسید از دست محبوبی به دستم

....

زرین کوب قطعه بالا را با مضمونی کهن از شاعری رومی به نام قدر مقایسه کرده است:

«بیزرنی عنبرچه‌ای خالی در راه دید. عطری که در آن ظرف جای داشته بود، هنوز رایحه‌ای لطیف از خود
می‌پراکند. بیزرن با شوق و حرص آن را بوییدن گرفت و بانگ برآورد: «چه بوی دلاویزی! از این بوی که باقی
است پیداست چه گرانیامه را تو درون خود می‌داشته‌ای»

اگر ابیات سعدی را با عبارات زیر مقایسه کنیم، یقین خواهیم کرد که زرین کوب برای یافتن
مضمون مشابه سعدی، راهی دور و دراز رفته است، زیرا در عهد/ اردشیر و مینوی خرد آمده است:
مَا شَيْءٌ أَضْرُّ عَلَى نَفْسِ مَلِكٍ مِنْ مُعَاشِرَةِ سَخِيفٍ... وَ كَمَا أَنَّ الرَّيْحَ إِذَا مَرَّتْ بِطَيْبٍ حَمَلَتْ
طَيْباً... كَذَلِكَ إِذَا مَرَّتْ بِالتَّنِّ فَحَمَلَتْ^{۱۷}... (اردشیر بن بابک ۱۹۷۶: ۹۰): هیچ چیز برای پادشاه
مضرتر از همنشینی با فرومایه نیست... همان طور که وقتی باد از کنار چیزی خوشبو عبور می‌کند
بوی خوش با خود می‌آورد... و هنگامی که از کنار چیزی بدبو می‌گذرد، بوی بد می‌آورد...

این مضمون در مینوی خرد نیز آمده است:

کسی که با نیکان پیوندد نیکی و کسی که با بدان پیوندد، بدی با خود آورد همچون باد که چون
به گندی برخورد گندی و چون به عطر برخورد، عطر با خود آورد^{۱۸}. (مینوی خرد ۱۳۸۰: ۶۸)

۱۹- دشمن فقط عیب می‌بیند

زرین کوب دو بیت زیر از گلستان سعدی را متأثر از عبارتی از کیمیای سعادت و یک بیت عربی دانسته است:

چشم بداندیش که برکنده باد / عیب نماید هنرش در نظر

ور هنری داری و هفتاد عیب / دوست نبیند بجز آن یک هنر

نظیر: چشم دشمن همه بر عیب افتد. (کیمیای سعادت). ایضا:

وعین الرضا عن كلِّ عيبٍ كليلَةٌ ولكنَّ عين السخط تبتدئ المساویا (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۲۱۸)

ایرانیان باستان مضمون بالا را مثل بسیاری از مضامین دیگر می‌شناخته و آن را به‌کار می‌برده‌اند: دلیل ما داستانی است که زمخشری در کتاب ربیع الابرار از انوشروان نقل کرده است: زمانی که انوشروان قصد کرد پسرش هرمز را جانشین خود کند بزرگان دربار با این تصمیم مخالفت کردند زیرا مادر هرمز ترک‌نژاد بود و به این سبب هر کدام برای هرمز عیبی برشمردند، انوشروان تلاش بسیار کرد که عیب‌های هرمز را توجیه کند ولی موفق نشد و در پایان گفت: مَنْ كَانَ فِيهِ خَيْرٌ وَاحِدٌ وَلَمْ يَكُنْ ذَلِكَ الْخَيْرُ الْمُحِبَّةَ فِي النَّاسِ فَلَا خَيْرَ فِيهِ، وَمَنْ كَانَ فِيهِ عَيْبٌ وَاحِدٌ وَلَمْ يَكُنْ ذَلِكَ الْعَيْبُ الْمُبْغِضَةَ فِي النَّاسِ فَلَا عَيْبَ فِيهِ. (زمخشری، ۱۴۱۲: ۳۷۳/۳؛ ابشپهی، ۱۹۸۶: ۴۵۵/۱)؛ ترجمه: هر کس در او یک حسن باشد و آن حسن محبت مردم نباشد حسنی در وجود او نیست و هر کس یک عیب داشته باشد و آن نفرت در میان مردم نباشد، عیبی در وجود او نیست.

فروزانفر بیت زیر از مثنوی را برگرفته از سخن افلاطون دانسته است:

چون غرض آمد هنر پوشیده شد / صد حجاب از دل به سوی دیده شد

مقتبس از گفته افلاطون: «مَحَبَّتُكَ الشَّيْءُ سِتْرٌ بَيْنَكَ وَبَيْنَ مَسَاوِيهِ وَبُغْضُكَ لَهُ سِتْرٌ بَيْنَكَ

وَ بَيْنَ مَحَاسِنِهِ». (فروزانفر ۱۳۸۵: ۲۱)

۲۰- دیدار بسیار موجب بی حرمتی

ابوهریره رضی... عنه هر روز به خدمت مصطفی آمدی صلی... علیه گفت یا ابا هریره زرنی

غَبًّا تَزِدُّ حَبًّا... صاحب‌دلی را گفتند بدین خوبی که آفتاب است نشنیده ایم که کس او را دوست

گرفتست... گفت برای آنکه هر روز می‌توان دید مگر در زمستان که محجوبست و محبوب.

نظیر: قال النبی (ص) زر غَبًّا تَزِدُّ حَبًّا... و قیل لا عشی بکر الی کم هذه النَّجعة و الاعتراب

اما ترضی الخفض و الدعه فقال لو دامت الشمس علیکم لمللتموها. اخذه حبیب فقال:

و طول مقام المرء فی الحی مخلق / لیدیاجته فاعترب تتجدد

فانی رأیت الشمس زیدت محبة / الی الناس اذ لیست علیهم بسرمد (عقد الفرید، ۱/۳۰۶)

و میدانی عبارت «زر غبا تزدد حبا» را جزء امثال سائر آورده است و می‌گوید: «قال المفضل اول من قال ذلك معاذبن اصرم الخزاعی...» و در آنجا اشعاری هم به شاهد این مثل آورده از جمله:

إذا شئت ان تغلی فزر متواترا / و ان شئت ان تزداد حبا فزر غبا (مجمع الأمثال، ص ۲۸۳ چاپ تهران)، (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۲۱۳)

شواهد زرین کوب در این زمینه، اختصاص به ادب عربی دارد، اما در ادب و فرهنگ ایرانی نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۹، نقبی...: ۷۷)

۲۱- اعتدال در دوستی و دشمنی

هر آن سری که داری یا دوست در میان منه چه دانی که وقتی دشمن گردد و هر گزندی که توانی به دشمن مرسان که باشد که وقتی دوست گردد.

حضرت علی: أحب حبیبک هوناً ما عسی أن یکون بغیضک یوماً ما و ابغض بغیضک هوناً ما عسی أن یکون حبیبک یوماً ما. (نهج البلاغه ص ۵۷۹)، (ص، ۲۲۱)

برای اطلاع از این مضمون در کلیله و دمنه، ادب الصغیر و پندهای ایرانی نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۷، بررسی...: ۹۳)

۲۲- خطر دشمن کوچک

امروز بکش چو می‌توان کشت / کاتش چو بلند شد جهان سوخت

نظیر:

مدان مر خصم را خرد ای برادر / که سوزد عالمی یک ذره آذر

و نیز: دشمن اگر چه حقیرست ازو ایمن مباش. (رسائل خواجه انصاری ص ۲۲)، (زرین

کوب، ۱۳۸۴: ۲۲۱)

از نشانه‌های ریشه ایرانی این مضمون این سخن سعدی است:

دانی که چه گفت زال با رستم گرد / دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد. (سعدی، ۱۳۶۸: ۶۳)

از پندهای تاج انوشروان: دشمن اگر چه خرد بود خوار مدارید.^{۱۹} (مستوفی، ۱۳۳۹: ۱۱۷)

برای اطلاع از این مضمون در گلستان سعدی و سخنان انوشروان نک: (سبزیان پور،

۱۳۸۸، تأثیر پند...: ۱۰۸)

۲۳- رازی داری

رازی که نهان خواهی با کس در میان منه و گر چه دوست مخلص باشد که مر آن دوست را نیز دوستان مخلص باشند و همچنین مسلسل.

نظیر: فلا تفش سرک الایک / فان لكل نصیح نصیحاً (محاضرات راغب ج ۱ ص ۵۹)،
(زرین کوب ۱۳۸۴: ۲۲۱)

پند یازدهم اگر خواهی راز تو دشمن نداند با دوست مگوی. (عنصر المعالی، ۱۳۶۶: ۵۲)

۲۴- شرم نداشتن از سؤال

امام مرشد محمد غزالی را پرسیدند که چگونه رسیدی بدین منزلت در علوم؟ گفت بدان که هرچه ندانستم از پرسیدن آن ننگ نداشتم.

نظیر: و قيل لدغفل بيم أدركت هذا العلم؟ فقال بلسان سؤال و قلب عقول (زرین کوب
۱۳۸۴: ۲۲۲)

بزرجمهر: و لا تستحی من استفادة العلم و التعلّم. (ابن مسکویه بی تا: ۴۸)؛ ترجمه: در یادگیری و دانش شرم نداشته باش.

نتیجه

با وجود این که اشعار، امثال و عبارات عربی بخش مهمی از شرح و تحلیل متون ادب فارسی را تشکیل می‌دهد، نکته مهمی در این نوع پژوهش‌ها از دید نافذ صاحب‌نظران ایرانی پوشیده‌مانده و آن وجود عبارات بسیار زیادی از حکمت‌های ایرانیان است که در منابع عربی دیده می‌شود، در جایی که این مضامین به روشنی از ایرانیان نقل شده، القای این نکته به خواننده که ادب فارسی یک پارچه متأثر از ادب عربی است، دور از جاده انصاف و واقع‌نگری است. بر محققان جوان ماست که توجه به این نکته مهم داشته باشند که از نتایج این گونه پژوهش‌ها، علاوه بر معرفی فرهنگ ایرانیان، تبیین تأثیر اندیشه‌های ایرانی بر فرهنگ عربی است که بسیاری به غلط، اندیشه‌های عربی را سرچشمه ادب فارسی می‌پندارند.

پی نوشت

۱. دهخدا نیز با نقل عبارات عربی از منابع دست دوم و فارسی با وجود ایران دوستی مفرط، به ریشه ایرانی بسیاری از حکمت‌های ایرانی که لباس عربی به تن کرده اند اشاره نکرده است. برای اطلاع بیشتر نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۴، بازشناسی...: ۲۷-۴۰ و همو، ۱۳۹۰، نگاهی دوباره...: ۹۵-۱۲۲)
۲. شاید کثرت ارجاع در این مقاله کمی غیر عادی به نظر رسد و از برخی دیدگاه‌ها نشانه نوعی خودخواهی محسوب گردد، با توجه به تنگنای مجال مقاله، این ارجاعات در خصوص یک موضوع واحد می‌تواند برای پژوهشگران جوان مفید باشد.
۳. ریشه قدیم تر این داستان در افسانه‌های ازوپ (۵۰۰ ق. م.) دیده می‌شود. (افسانه‌های ازوپ، ۱۳۷۳: ۸۴)
۴. برای اطلاع از تأثیر این مضمون در کلیله، اشعار نظامی و وحشی بافقی، جامی و حزین لاهیجی نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۷، تأملی در اندیشه...: ۸۱۱-۸۱۳)
۵. در نهج البلاغه (کلمات قصار، ۴۲۷) آمده است: مِسْكِينُ ابْنِ اَدَمَ: ... تُوْلِمُهُ اَلْبَقَّةُ؛ فرزند آدم بیچاره است، پشه او را اذیت می‌کند. چنانکه مشهور است یک پشه نمرود را از پا درآورد. برای اطلاع از افسانه‌ای با مضمون آزار دیدن فیل از پشه نک: (افسانه‌های ازوپ، ۱۳۷۳: ۵۳)، پادشاهی از آزار پشه‌ای به امان آمده بود و هر زمان با دست خود سیلی به صورتش می‌زد، از شافعی پرسید: «خدای را حکمت چیست در آفرینش پشه؟ گفت: تا آن کسانی که دعوی جباری کنند، عجز ایشان بدیشان نماید» (عوفی، ۱۳۸۴: ۲۱)
۶. محفوظ (۱۳۳۶: ۱۴۷) بیت سعدی را با این عبارت عربی هم مضمون دانسته است: يقال ان النمل اذا اجتمع على ولد الاسد اكله و هلكه. برای اطلاع از این مفهوم در اشعار جاهلی و ادب فارسی نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۶: ۹۱) و نیز نک: (رجب زاده، ۱۳۷۲: ۱۸۱)
۷. سعدی این تعبیر را از نهج البلاغه الهام گرفته است نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۸، تأثیر نهج...: ۱۲۱)
۸. بهار در ترجمه این سخن این گونه سروده:
چو خواهی به تیزی سرایی سخن / نگه کن بدان گفته خویشتن // بسا گفته که آن را نبایست
گفت / بسا گفته که آن را نباید نهفت
به جای خموشی سخن سر مکن / به جای سخن لب میند از سخن (بهار، ۱۳۷۹: ۶۵)

۹. برای مقایسه این مضمون در شاهنامه و اشعار متنبی نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۴، جستاری...: ۹۷)، در اشعار رودکی آمده است:

مار را هر چند بهتر پروری / چون یکی خشم آورد کیفر بری // سفله طبع مار دارد بی خلاف /
جهد کن تا روی سفله ننگری (رودکی، ۱۳۸۸: ۱۱۱)

۱۰. محفوظ (۱۳۳۶: ۱۵۰) این بیت بوستان را «به برفاف رحمت مکن بر خسیس / چو کردی مکافات بر یخ نویس» متأثر از این عبارت عربی دانسته است: «الاحسان الی اللئیم أضع من الرسم علی بساط الماء»

۱۱. برای عاقبت گرگ پروردن نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۶: ۸۱)

۱۲. برای اطلاع از ریشه ایرانی ضرب المثل «مروارید پیش خوک افشاندن» نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۹، مروارید...: ۱۷-۱۸)

۱۳. برای تفصیل بیشتر نک: (رجب زاده، ۱۳۷۲: ۸۲)، در سیاست نامه (نظام الملک، ۱۳۸۷: ۲۴۸-۲۵۰) داستان یوسف نامی آمده که ۳ حاجت او نزد خدا روا بود، و پس از گرفتاری بسیار به اصل خود بازگشت.

۱۴. راغب اصفهانی، (۱۴۲۰: ۱/ ۲۰۷) نوشته است: پرویز به صورت ناشناس، مهمان یک زن شد، زن برایش شیر دوشید، پرویز با خود گفت: چقدر شیر این گاو زیاد است، لازم است که مالیات بیشتری بر مردم قرار دهم. پس از این فکر پرویز، زن بلافاصله ناله‌ای کرد و گفت: شاه قصد ستم کرد. پرویز پرسید: چطور فهمیدی؟ گفت: چون شیر گاو قطع شد. پرویز با شنیدن این سخن تصمیم خود را عوض کرد و پس از آن می‌گفت: إذا هم الإمام بجور ارتفعت البرکة. (اگر شاه نیت ستم کند برکت برداشته می‌شود)

برای تفصیل بیشتر نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۸، تأثیر پند ها...: ۱۰۰) و (دباشی، ۱۳۷۰: ۹۴)

۱۵. کرمی (۱۳۸۸: ۴) منبع این داستان را از تاریخ یعقوبی و مروج الذهب نقل کرده و بدون اشاره به سخن زرین کوب، این احتمال را جایز دانسته که «اصل این ماجرا از آثار ایرانی به زبان عربی رفته باشد و حتی ابن عباس با آگاهی از مضمون این حکایت، آن هشدار را به معاویه داده باشد.»

۱۶. با اطمینان تمام می‌توان ادعا کرد که زرین کوب از این مضامین ایرانی خبر داشته زیرا در پایان همین بخش پس از نقل ابیات سنایی نوشته است: و در شاهنامه هم مکرر به نظیر این مضمون می‌توان برخورد و این است رمز جهانبانی و مملکت داری که نیاکان ما

داشته‌اند و به کار می‌بسته‌اند.

۱۷. برای اطلاع از تأثیر این اندیشه در کلیله و ادب عربی نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۵: ۱۰۱-۱۰۲)
۱۸. برای اطلاع بیشتر از این مضمون در کلیله و دمنه و گلستان سعدی نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۷، سیر حکمت...: ۱۱۳-۱۱۸)
۱۹. با توجه به اشراف زرین کوب به منابع فارسی بویژه گلستان، جای حیرت است که چرا به این سخن سعدی اشاره نکرده‌است. در داستان صعوه و فیل، پشه به چشم فیل نیش می‌زند، مگس روی زخم تخم می‌ریزد و فیل کور می‌شود، غوک فیل نابینا را با هدایت به دریا به هلاکت می‌رساند. نک: (عوفی، ۱۳۸۴: ۱۲۰) این داستان در کلیله و دمنه با اختلاف کلاغ به جای پشه آمده‌است. (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۷۴)

منابع

- نهج البلاغه .
- الآبی، أبوسعده، منصور بن الحسین، ۱۹۹۰م. نثر الدرر، تحقیق منیر محمد المدنی، مراجعة دكتور حسين نصار، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- -----، ۱۹۸۵م. نثر الدرر، تحقیق محمد علی قرنہ، مراجعه حسين نصار، الهيئة المصرية العامة للكتاب .
- آذرنوش، آذرتاش. ۱۳۸۵. چالش میان فارسی و عربی، چاپ اول: نشر نی.
- الأبیسی، شهاب الدین محمد بن أحمد أبی الفتح. ۱۹۸۶م. المستطرف فی کل فن مستظرف، شرحه و وضع هوامشه الدكتور مفید محمد قمیحه، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن الجوزی، ابو الفرج عبد الرحمان بن علی بن محمد. ۱۴۱۲. المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، دراسة و تحقیق محمد عبد القادر عطا و مصطفى عبد القادر عطا، راجعه و صححه نعيم زرزور، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن عبد ربه، شهاب الدین أحمد. ۱۹۹۹م. العقد الفريد، بیروت: دار و مكتبة الهلال للطباعة و النشر.
- ابن قتیبه، أبو محمد عبدالله بن مسلم الدینوری، (بی تا)، عیون الأخبار، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد، (بی تا)، الحکمة الخالدة، تحقیق عبد الرحمان بدوی، بیروت، لبنان: دار الأندلس.
- ابن مقفع، عبد الله. ۱۴۱۶. کلیلة و الدمنة، دقق فیها و علق علیها و نسقها الشيخ الیاس خلیل زخریا: دار الأندلس للطباعة و النشر و التوزیع.
- احسان عباس. ۱۹۹۳م. ملامح یونانیة فی الادب العربی، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر .

- اردشیر بن بابک. ۱۹۷۶م. عهد اردشیر. تحقیق احسان عباس، بیروت: دار صادر.
- بهار، محمد تقی. ۱۳۷۹. ترجمه چند متن پهلوی، به کوشش محمد گلبن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- تجلیل، جلیل. ۱۳۸۷. شرح درد اشتیاق، مجموعه مقالات با رویکرد زیبایی شناسی و بلاغی، «چیرگی و دلنشینی نثر زرین کوب و خاطراتی از آن بزرگ» ص ۳۴۵-۳۶۷، تهران: انتشارات سروش.
- التوحیدی ابوحیان، (بی تا)، البصائر و الذخائر، عنی بتحقیقه و التعليق علیه الدكتور ابراهیم الکیلانی.
- تویسرکانی، قاسم. ۱۳۳۶. عدد من بلغاء ایران فی لغة العرب و نخب من آثارهم: انتشارات دانشگاه تهران.
- التعالی، ابو منصور. ۱۴۰۳. یتیمه الدهر فی محاسن أهل العصر، شرح و تحقیق الدكتور مفید محمد قمیحه، بیروت، لبنان: دار الكتاب العلمية.
- ۲۰۰۳. التمثیل و المحاضرة، تحقیق و شرح و فهرسة الدكتور قصی الحسین، بیروت، لبنان: دار و مكتبة الهلال.
- ۲۰۰۳. ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب، تحقیق و شرح و فهرسة قصی الحسین، بیروت: دار و مكتبة الهلال.
- (بی تا)، الاعجاز و الایجاز، بغداد: مكتبة دار البیان.
- حبیب اللهی، ابو القاسم. ۱۳۳۶. ارمان نوید، مجموعه مقالات و اشعار استاد، به کوشش محمد حبیب اللهی اصفهان: انتشارات میثم تمار.
- دامادی، سید محمد. ۱۳۷۹. مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی. چاپ دوم: انتشارات دانشگاه تهران.
- دباشی، حمید. ۱۳۷۰، «انوشیروان و بوذرجمهر در گلستان سعدی»، مجله ایران شناسی سال سوم شماره اول، بهار ۱۳۷۰ ص ۸۵ تا ۹۷.
- الراغب الاصبهانی، ابو القاسم حسین بن محمد. ۱۴۲۰. محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء، حققه و ضبط نصوصه و علق حواشیه عمر الطباع، بیروت: شركة دار الارقم.
- رجب زاده، هاشم. ۱۳۷۲. برخی از مثلها و تعبیرات فارسی: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس.
- رودکی. ۱۳۸۸. دیوان، براساس نسخه سعید نفیسی، ی. براگینسکی: انتشارات نگاه، تهران.
- زرین کوب، عبد الحسین. ۱۳۶۵. دفتر ایام: انتشارات علمی، انتشارات معین.
- زرین کوب، عبد الحسین. ۱۳۸۴. نه شرقی نه غربی انسانی: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- الزمخشری، ابو القاسم محمود بن عمر. ۱۴۱۲هـ. ربیع الأبرار و نصوص الاخبار، تحقیق عبد الامیر مهنا، بیروت، لبنان: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- سزبان پور، وحید. ۱۳۸۴. «جستاری در کشف ریشه‌های ایرانی مفاهیم مشترک حکمی متنبی و فردوسی»، مجله فرهنگ، ویژه ادبیات، ۹۵ تا ۱۲۳.
- ۱۳۸۵. «تأثیر ترجمه عربی کلبه و دمنه بر ادب عربی» معارف، دوره بیست و دوم، شماره پیاپی ۶۴ و ۶۵ ص ۸۵ تا ۱۱۴.
- ۱۳۸۶. «ریشه‌های ایرانی امثال و حکم عربی در شعر بهار»، فصلنامه‌ی علمی و پژوهشی «نامه‌ی فرهنگستان»، دوره نهم، شماره اول، شماره‌ی ۳۳، ص ۷۴ تا ۹۵.

- ۱۳۸۷ . «مضامین شعر و ادب عربی در دیوان ایرج میرزا»، فصلنامه علمی و پژوهشی کاوش نامه، سال نهم، شماره ۱۷، پاییز و زمستان، ۱۵۴-۲۰۸.
- ۱۳۸۷ . «تأملی در اندیشه‌های باستانی ایران و تأثیر آن در شاهنامه، ادب فارسی و ادب عربی»، مجموعه مقالات همایش منطقه‌ای پیوند پارسیان و اعراب، دانشگاه آزاد اسلامی بابل، ص ۸۰۷-۸۱۹.
- ۱۳۸۷ . «بررسی ریشه‌های ایرانی کلیده و دمنه»، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، (س)، سال هیجدهم، شماره ۷۳، صص ۷۷-۱۰۴.
- و فروغی، آزاده، ۱۳۸۷ . «سیر حکمت از ایران باستان تا کلیده و دمنه و گلستان سعدی»، مجموعه مقالات همایش منطقه‌ای پیوند پارسیان و اعراب، دانشگاه آزاد اسلامی بابل، ص ۱۰۸-۱۲۷.
- ۱۳۸۸ . «تأثیر نهج البلاغه در گلستان سعدی»، فصلنامه علوم اسلامی، سال اول، شماره صفر، صص ۱۰۵-۱۲۶.
- ۱۳۸۸ . «تأثیر پندهای انوشروان و بزرگمهر بر گلستان سعدی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، سال ۱۷، شماره ۶۴، صص ۹۱-۱۲۴.
- ۱۳۸۸ . «درباره بیتی از گلستان»، گزارش میراث، دوره دوم، سال سوم، شماره ۳۴، صص ۱۴-۱۷.
- ۱۳۸۹ . «بازتاب عدالت ایرانیان قبل از اسلام در منابع عربی»، مجله علمی، پژوهشی لسان مبین، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، سال دوم، دوره جدید، شماره ۱، ۱۲۷-۱۵۶.
- ۱۳۸۹ . «نقبی به روشنایی در جستجوی امثال ایرانی در نظم عربی»، مجله علمی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهیدی با هنر کرمان، دوره جدید، سال اول، شماره ۲، بهار ۱۳۸۹، صص ۶۹-۹۶.
- ۱۳۸۹ . «دو کتابی که سعدی و ایرج میرزا نام آنها را فراموش کرده اند» گزارش میراث، دوره دوم، سال چهارم، شماره چهل، مرداد و شهریور، صص ۱۱-۱۲.
- ۱۳۸۹ . «مروراید پیش خوک افشاندن»، گزارش میراث، دوره دوم، سال چهارم، شماره سی و نهم، صص ۱۷-۱۸.
- ۱۳۸۹ . «نگاهی به داستان کفشگر و انوشروان در کتاب خدمات متقابل مطهری»، گزارش میراث، دوره دوم، سال پنجم، شماره چهل و یکم، مهر و آبان، ۱۹-۲۱.
- ۱۳۹۰ . «نگاهی به پندهای مکتوب بر ابزار و لوازم زندگی ایرانیان باستان و اثر آن بر ادب فارسی و عربی» مجله‌ی بوستان ادب دانشگاه شیراز، (مجله علوم اجتماعی و انسانی سابق)، سال سوم، شماره‌ی اول، پیاپی ۷، صص ۱۴۷-۱۷۸.
- ۱۳۹۰ . «نگاهی دوباره به بازشناسی منابع حکمت‌های عربی امثال و حکم دهخدا»، آیین میراث، دوره جدید، سال نهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۰، (پیاپی ۴۸)، صص ۹۵-۱۲۲.
- ۱۳۹۰ . «تأثیر حکمت‌های نهج البلاغه در ترجمه عربی کلیده و دمنه»، فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی، سال اول، شماره ۱، خرداد ۱۳۹۰، صص ۷۵-۱۰۱.
- سعیدی . ۱۳۶۸ . بوستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ سوم: انتشارات خوارزمی.
- الطرطوشی، محمد بن الولید، ۱۹۹۰م . سراج الملوک، تحقیق جعفر البیاتی، الطبعة الأولى، ریاض: الریس للکتب و النشر.
- فروزانفر، بدیع الزمان . ۱۳۸۵ . احادیث و قصص مثنوی، ترجمه و تنظیم حسین داودی: انتشارات امیرکبیر.

- عنصر المعالی، کیکاووس بن اسکندر . ۱۳۳۶ . قابوس نامه. به اهتمام غلامحسین یوسفی، چاپ سوم: انتشارات علمی فرهنگی.
- عوفی، سدید الدین محمد . ۱۳۸۴ . جوامع الحکایات و لوامع الروایات، به کوشش جعفر شعار: انتشارات علمی و فرهنگی.
- القرطبی، الامام أبو یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر النمری، (بی تا). بهجة المجالس و أنس المجالس و شخذ الذاهن و الهاجس. تحقیق محمد مرسی الخولی.
- القیروانی، أبو اسحاق بن علی الحصری. ۱۳۷۲. زهر الآداب و ثمر الآداب. مفصل و مضبوط و مشروح بقلم الدكتور زکی مبارک. الطبعة الثانية، مصر: مطبعة السعادة.
- کرمی، محمد حسین . ۱۳۸۸ . «منشأ چهار حکایت و جند بیت شیخ اجل در آثار گذشتگان»، پژوهش نامه زبان و ادب فارسی (گهر گویا) سال سوم، شماره سوم، (پیاپی ۱۱)، ص ۱-۲۰ .
- الماوردی، أبو الحسن بن محمد بن حبیب البصری، (۱۴۰۷ هـ)، أدب الدنيا و الدين. الطبعة الأولى، بیروت، لبنان: دار الکتب العلمیة.
- متون پهلوی . ۱۳۷۱ . گرد آورنده: جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب، آسانا، گزارش سعید عربان: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- المجبی، محمد امین بن فضل الله بن محب الدین بن محمد. ۱۹۶۸ م . نفحة الريحانة و رشحة طلاء الحانة. تحقیق عبد الفتاح محمد الحلو: دار احیاء الکتب العربیة.
- محموظ، حسین علی. ۱۳۳۶ . متنبی و سعدی، طهران: چاپخانه حیدری.
- محمدمی ملایری، محمد . ۱۳۷۹ . تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی. پیوستها: انتشارات توس.
- مستوفی، حمد الله . ۱۳۳۹ . تاریخ گزیده. به اهتمام عبد الحسین نوایی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ازوپ، افسانه‌های ازوپ. (۱۳۷۳) ترجمه و تحشیه دکتر علی اصغر حلبی، تهران: انتشارات اساطیر.
- المناوی، محمد عبد الرؤوف. (بی تا)، فیض القدير: دار الفکر.
- مینوی خرد. ۱۳۸۰ . ترجمه‌ی احمد تفضلی، ویرایش سوم: نشر توس.
- الوطواط، أبو اسحاق برهان الدین الکتبی المعروف بالوطواط. (بی تا). غرر الخصائص الواضحة و النقائص الفاضحة. بیروت: دار الصعب.
- البوسی، الحسن. ۱۴۰۲ . المحاضرات فی اللغة و الأدب. تحقیق و شرح محمد حجی و أحمد شرقاوی، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- یوسفی، غلامحسین . ۱۳۸۱ . تصحیح. و توضیح گلستان سعدی. چاپ ششم: انتشارات خوارزمی.
- یوسفی، غلامحسین . ۱۳۶۶ . شرح و تعلیق بر قابوس نامه، امیر عنصر المعالی کیکاووس بن اسکندر، چاپ سوم: انتشارات علمی فرهنگی.